

امیدوار

(یک بحث لغوی به بهانه بی‌تی از سعدی)

جویا جهانبخش

واژه «امیدوار»، از واژگان آشنا و پرکاربرد زبان شکرین فارسی است؛ لیک نه در همه کاربردهایش. یعنی: پاره‌ای از کاربردهای این واژه نیز هست که - دست‌کم - در نخستین نگاه، مدلول خود را بر خوگردگان به زبان معاصرو کاربردهای امروزی هویدا نمی‌سازد.

یکی از این کاربردهای اندک ناآشنای «امیدوار»، در بی‌تی است از شیخ بزرگوار سعدی شیرازی - رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَیْهِ -، آنجا که در چکامه‌ای به آغاز «به هیچ باغ نبود آن درخت ماندش / که نندباد اجل بی‌دریغ برکندش» که در سوک سعدی ابوبکر سعدی بن زنگی سروده است می‌فرماید:

نمرد سعدی ابوبکر سعدی بن زنگی
که هست سایه امیدوار فرزندش
گرافتاب بشد سایه همچنان باقیست
بقای اهل حرم باد و خویش و پیوندش

(کلّیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی [با همکاری: حبیب یغمائی]، [باژچاپ زیر نظر: بهاء‌الدین خرمشاهی]، ج: ۱۵، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹ هـ. ش، ص ۷۶۲).

سعدی پژوه محترم، آقای بهاء‌الدین اسکندری آرسنجانی، در توضیحاتی که از برای قصاید شیخ شیرین سخن شیراز قلمی کرده‌اند، در توضیح این بیت مرقوم داشته‌اند:

«ظاهراً: زیرا سایه فرزند او محمد... [که هنوز خردسال است و] به آینده امیدوار، [بر سر مردم] هست».

(قصاید شیخ شیراز سعدی، مقدمه و ترجمه و شرح: بهاء‌الدین اسکندری آرسنجانی، ج: ۲، تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی، ۱۳۸۶ هـ. ش، ص ۳۳۱، هامش).

سپس در استدراکات خویش بر این حواشی و توضیحات نوشته‌اند:

«و شاید امیدوار در اینجا به معنای امیددهنده آمده باشد».

(همان، ص ۴۵۱).

می‌نویسم:

بظاهر، نه آن معنای نخست، دُرُست است، و نه این معنای دُوم، دقیق.

«امیدوار» را امروزه ما غالباً به معنای راجی / رجامند به کار می‌بریم؛ لیک در این بیت شیخ سعدی، به معنای مَرَجُو (نعت مفعولی رجا) / آنچه مورد رجا است / آنچه بدان امید بسته شده است) به کار رفته است.

چکیده:
واژه امیدوار از واژگان پرکاربرد زبان فارسی است؛ لیک نه در همه کاربردهایش. یعنی پاره‌ای از کاربردهای این واژه وجود دارد که در نخستین نگاه هویدا نمی‌شود. نویسنده در نوشتار حاضر می‌کوشد یکی از کاربردهای واژه امیدوار را در بی‌تی از سعدی شیرازی مورد دقت نظر قرار دهد. همچنین، کاربرد واژه امیدوار را در معنای مرجو در بعضی از دیگر متون قدیم و شاهنامه فردوسی متذکر می‌شود.

کلیدواژه: معنای واژه، امیدوار، مرجو، راجی، رجامند، سعدی شیرازی، شعر سعدی.

شیراز سعدی (ج: ۲، تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی، ۱۳۸۶ هـ. ش، ص ۳۳۴، هامش)، بیت را اینگونه معنی کرده‌اند: «کسی امیدوار (به رحمت الهی تواند بود) که چون بمیرد، آثار نیک از او میان مردم به جای ماند.»

این بیانات - که متین نیز هست - ناظر بدان است که «امیدوار» به معنای «راجی» باشد. با این همه گمان می‌کنم که بتوان احتمال داد که در اینجا نیز «امیدوار» به معنای «مرجُو» به کار رفته باشد. یعنی: به رستگاری کسی می‌توان رجا داشت و پس از مرگ کسی، می‌توان او را از حیث رحمتِ الهی و بخشودگی آنجانبی مرجُو قرار داد که آثار نیکی از خود به جای گذارده باشد.

البته - چنان که گفتیم - این که واژه «امیدوار» در بیتِ اخیرالدکری شیخ سعدی نیز به معنای «مرجُو» باشد، احتمال است.

باری، افزون بر آن دو شعر سعدی، کاربرد «امیدوار» را در معنای «مرجُو»، در بعضی دیگر متون قدیم نیز می‌توان دید.

نمونه را، در کتاب نفیس اخلاقِ ناصری جنابِ خواجه نصیرالدین طوسی - قدس الله سره القُدوسی - که از قضا در همان روزگار شیخ شیراز سعدی نیز تألیف گردیده است، آنجا که خواجه می‌فرماید: «... هنوز در طریق استصلاح بود و صلاحش امیدوار بود...» (اخلاقِ ناصری، تصحیح مجتبیٰ مپشوی و علیرضا خیدری، ج: ۷، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۱ هـ. ش، ص ۷۷)، بظاهر باید واژه «امیدوار» را به همان معنای «مرجُو» دانست. در واژه‌نامه‌ای هم که طابعان دانشور کتاب از برای آن پرداخته‌اند (نگر: همان، ص ۴۳۲)، معنای «امیدوار» را در این مقام «مورد امیدواری» دانسته‌اند.

در لغت نامه دهخدا، زیر دَرایه «امیدوار»، علاوه بر معنای مشهور و زبانتزد این واژه - یعنی همان مُفادِ راجی و مُرتجی و اَمَل و مُنتظر و طامع و مانند اینها - که بیش و کم همه کس می‌داند، دو معنای دیگر درج شده است:

یکی، «مطمئن و دارای امید و واثق» با یکی دو شاهد از ذخیره خوارزمشاهی و فارسنامه ابن بلخی که پسانِ تر بدانها خواهیم پرداخت.

دوم، «جای امید، محل امید»؛ که به تعبیر مُدَوّنان لغت‌نامه، «یادداشت مؤلف» است؛ یعنی از افاداتِ مکتوبِ شخصی علامه علی اکبر دهخدا

۲. نظریه معاصرت خواجه طوسی و شیخ سعدی شیرازی، و اینکه خواجه را در گشودن بغداد همگام هولاکوخان مغول می‌دانستند و سعدی را مرثیه‌گوی واپسین خلیفه عباسیان، داستانی جعل کرده‌اند و برخی از قضا گویان هم آن را آورده‌اند و باور کرده که خواجه فرموده باشد کف پای سعدی را چوب بزنند و...!

این داستان را که در سخافت و ندالت آینی است! (ولی گویا در دوران صفویان و قاجاریان شهری داشته است)، البته هیچیک از محققانِ ادب و تاریخ و اهل فنِ روزگار ما جدی نگرفته‌اند و نباید هم می‌گرفته‌اند!

الغرض، معاصرت این دو بزرگمرد همواره زبانتزد و محلّ توجّه بوده است.

شیخ سعدی، جای دیگر، در یکی از آن غزلهای حکمی و اندرزی اش که زنده‌یاد محمدعلی فروغی («ذکاء الملک» ثانی) در زمره «مواظ» گنجانیده و زده‌بندی کرده است، یعنی: در غزلی به آغاز «برخیز تا به عهد امانت وفا کنیم / تقصیرهای رفته به خدمت قضا کنیم» می‌فرماید:

بستن قبا به خدمت سالار و شهریار
امیدوارتر که گنه در عبا کنیم

(کلیات سعدی، چ امیرکبیر، ص ۸۰).

در اینجا نیز «امیدوار»، به معنای «مرجُو» به کار رفته است. یعنی: به اینکه آدمی جامه اهل دنیا برتن کند و به خدمت ارباب قدرت بپردازد بیشتر می‌توان امید بست، تا اینکه بظاهر جامه اهل دیانت و پرهیز و پارسائی را در بر کند و در باطن، کنهکاری و عصیان، پیشه سازد.

در زمره مراثی شیخ سُخندان شیراز، سوگسوده‌ای هست از برای ابوبکر سعد بن زنگی، با این آغاز: «دل شکسته که مرهم نهد دگر بارش / یتیم خسته که از پای برگردد خارش؟» و در آن فرموده است:

امیدوار وجودی که از جهان برود
میان خلق بماند بنیکی آثارش

(کلیات سعدی، چ امیرکبیر، ص ۷۶۳).

در این بیت، «امیدوار» به چه معناست؟ «راجی» است یا «مرجُو»؟ گویا شارحان به همان معنای پُرکاربردتر و معروف‌تر که مُفادِ «راجی» باشد گرفته‌اند.

ادیب فقید، مرحوم دکتر جعفر شاعر، در گزیده قصاید سعدی (ج: ۱۳، تهران: نشر قفطره، ۱۳۸۸ هـ. ش، ص ۱۸۹)، در بیان معنای این بیت شیخ نوشته است:

«یعنی کسی که بمیرد و آثار نیکی از خود به جای گذارد، امیدوار (به رحمت الهی) تواند بود (و ممدوح چنین است).»

فاضل محترم، آقای بهاء الدین اسکندری آرسنجان، در قصاید شیخ

۱. درباره «عبا» و «قبا» و مدلول هر یک و تقابلی که أخیاناً میان این دو هست، در مقاله «قبا» سعدی (چاپ شده در باقافله شوق - آرخ نامه دکتر محمدعلی مؤجد، به خواستاری: عباس عبان زاده - و باقر صدری نیا، به اهتمام: محمد طاهری خسروشاهی، ج: ۱، تهران: انتشارات شتوده، ۱۳۹۳ هـ. ش، صص ۴۵۱ - ۴۷۵) بشیخ سخن گفته‌ام.

در اینجا پسندگرا نه خواننده را به درنگ در عبارتی چند از گلستان بیخزان شیخ شیراز فرامی‌خوانم و می‌گذرم:

«طریق درویشان دگرست و سُکُست، و خدمت و طاعت، و ایثار و قناعت و توحید و توکل و تسلیم و تخمّل. هر که بدین صفتها موصوفست، بحقیقت درویشست، و گر در قباست!؛ انا هرزه‌گردی بی‌نماز، هواپرست هوسیان، که روزها به شب آزد در بند شهوت، و شبها روز کند در خواب غفلت، و بخورد هرچه در میان آید، و بگوید هرچه بر زبان آید، رندست، و گردد عباست!» (کلیات سعدی، چ امیرکبیر، ص ۹۷).

به گمان راقم، هیچ یک از این دو شاهد را در معنای مورد ادعا، به اصطلاح «ظهور» ی نیست.

در شاهد منقول از ذخیره خوارزمشاهی، به نظر می‌رسد معنای پیشنهادی خوب جا نمی‌افتد و گویا همان معنای «جای امید، محل امید» مناسب باشد؛ یعنی: در مورد کودکان بیشتر می‌توان امید بست که بهبود حاصل شود. با این همه، داوری قطعی موکول است به مراجعه به متن ذخیره خوارزمشاهی که عجالة در دسترس نگارنده نیست.

وانگهی در شاهد منقول از کتاب کهن و کرامند ابن بلخی، بوضوح می‌توان دید - و بازبینی عبارت در متن کتاب نیز مؤید این معناست - که همان معنای «مرجو» که ما در شعر سعدی و جز آن پیشنهاد کردیم، نیک مناسب است.

در ترجمه عربی کتاب نفیس ابن بلخی هم که استاد یوسف الهادی^۴ ترتیب داده‌اند و در مصر به چاپ رسیده است، عبارت مورد نظر چنان فهم شده که مؤید پیشنهاد و استنباط ماست:

«والأمل قائم فی أن يتم هذا العمران بيمين الدولة القاهرة ثبتها الله.»

(فارس نامه، ابن البلخی، حقه و ترجمه عن الفارسیة و قدم له: یوسف الهادی، القاهرة: الدار الثقافیة، ۱۴۲۱ هـ. ق، ص ۱۳۵).

در کتابی کهن به نام لطائف الأذکار للحضار و الشفار فی المناسک و الآداب هم که از یادگارهای سده ششم هجری است و چاپ خروفي آن (البته با سلیقه‌ای بسیار خاص و نامتعارف) چندی است که در اختیار دستداران متون قدیم قرار گرفته، «امیدوار / اومیدوار» به معنای آنچه امید در آن توان بست و متعلق رجاست چند بار به کار رفته است.

در کتاب یادشده، در گزارش مزارات بخارا، در باب «خواجه امام ابوحفص أحمد بن حفص» معروف به «ابوحفص کبیر» آمده است:

«این بزرگ را برسیدن که اومیدوارترین کار تو چیست؟ گفت: کلمه لا اله الا الله. گفتند: بيمناک‌ترین کار تو چیست؟ گفت: این فتوی دادن که درو مانده‌ایم...».

(لطائف الأذکار للحضار و الشفار فی المناسک و الآداب - کهن‌ترین متن پارسی در شناخت راه حج از بخارا تا مکه -، ابوجعفر شمس‌الدین محمد بن عمر بن عبد العزیز مازہ / ۵۱۱ - ۵۶۶ هـ. ق، تصحیح و حواشی از رسول جعفریان، ج: ۱، تهران: نشر علم، ۱۳۹۲ هـ. ش، ص ۸۶).

۴. هرکجا هست خدا یا! بشلامت دارش!

یاد باد آیاتی که به مناسبت بعضی نشستهای فرهنگی و علمی در «مرکز نشر میراث مکتوب» و جزآن، سعادت استیضاه از محضر این تراث پژوه و الامقام و فوثن عراقی با ما یار بود! یاد باد آن روزگاران، یاد باد! اکنون سالهاست از این مرد مفضل خبری ندارم؛ هرچند که - یخمد الله و المنة - به زيارت بعضی مکتوبات و منشوراتش مشتتشد و مشتتشد بوده‌ام.

- تَعَمَدُهُ اللهُ تَعَالَى بِعُزْرَانِهِ - است، و البته بمانند بسیاری از دیگر افادات لغوی آن واژه شناس بزرگ، مشتتمل بردقتی سزاند و تنبیهی ستودنی.^۳

شاهدی که از برای این معنای «امیدوار»، یعنی «جای امید، محل امید»، به دست داده‌اند، بیتتی است از سخن گستر شیوازان عَصِرِ غَزَنَوِي، فُرْخِي سیستانی، از این قران:

باغی چو نعمت ملکان پایدار و خوش

کاخی چو روزگار جوانان امیدوار

این معنی و این شاهد لغت نامه، بدان معنی و برداشتی که ما درباره آن دو بیت سعدی مجال طرح دادیم بسیار نزدیک است.

در فرهنگ بزرگ سخن (به سرپرستی دکتر حسن انوری، ج: ۱، تهران: انتشارات سخن ۱۳۸۱ هـ. ش، ۱/ ۵۷۴)، همین سروده فُرْخِي سیستانی را آورده و واژه «امیدوار» را در آن درست به همان معنی گرفته‌اند که ما در شعر سعدی گفتیم و گرفتیم. یعنی: «امیدوار» را در این بیت فُرْخِي، به معنای «آن‌که یا آنچه به او (آن) امید وجود دارد؛ مایه امید» (همان، همان ج، همان ص) گرفته‌اند.

و اما آن دو شاهد که در لغت نامه دهخدا از برای کاربرد واژه «امیدوار» به معنای «مطمئن و دارای امید و واثق» آورده‌اند و البته به پندار این کمترین - عفا الله عنه! - جای بحث دارد اینهاست:

آنچه کودکان را افتد از این علت [سل] امیدوارتر باشد و علاج بهتر پذیرد. (ذخیره خوارزمشاهی).

امیدوار است کی بفر دولت قاهره ثبتها الله تمام گردد. (فارسنامه ابن بلخی ص ۱۴۷).

۳. شاهنامه پژوه دایشور کرمانشاهانی باشد سپاهان، جناب آقای مهندس مصطفی جیحونی - حفظه الله و زعامه - زمانی می‌گفتند که خصوص آنچه در لغت نامه دهخدا با عنوان «یادداشت مؤلف» درج گردیده است و یادگار مستقیم قلم و استنباط علامه علی اکبر دهخداست، غالباً بر تفظهای باریک و بسیار ارزنده‌ای ایشتمال دارد که نباید از آن غافل بود و البته حق به دست جناب جیحونی است.

خاک بر علامه فقید، علی اکبر دهخدا، خوش باد! که با همت بلند و اهتمام آرجمند خود، ذمت همه ما طلبه معارف و علوم را قرین مبت خویش ساخته است، و بحق در عصرهای و هوای رایانه‌ها و غوغای دانشگاهها و پژوهشگاههای غریض و طولی که از قیل ذلای برکت نفتی علم شده است و... و... یعنی با وجود یک جهان «جاه» که اگر «آب» داشتشان از برای عده‌ای، مُسَلَّم نیست، «نا» داشتشان از برای عده‌ای دیگر، مُسَلَّم است!، هنوز کارهای او و امثال او، بی‌بدیل است و رشک‌انگیز.

با دیدن آن بُندی‌ها و آرجمندی‌ها، در حق خویشتن و امثال خویشتن بدین بیت شوریده نشا بور مُتَمَتِّل بائدم شد که گفت:

کار آمد جضه مردان مرد

جضه ما گفت آمد، ایت درد!

(منطق الطیر، مقدمه [و] تصحیح و تعلیقات: دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، ج: ۱، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۳ هـ. ش، ص ۴۳۸، ب ۴۵۳۹).

آری - به قول فیاض لاهیجی - «... آسمان ای کاش دوری دیگر از سر می‌گرفت!»

در همان کتاب، در بیان مزارات ناحیه کوفه، آمده است:
 «... و امیدوارترین زیارتی درین راه، زیارت حسین است - رضی الله عنه - و منقبت او را نهایت نیست...»
 (همان، ص ۱۵۷).

جای دیگر در همان کتاب دیرینه، درباره خاکجای احمد بن اسحاق سمراری بخاری، آمده است:
 «وسوار دین و مرد ربانی ابواسحق احمد اسحق السمراری - رحمة الله علیه - و زیارت او امیدوارترین
 زیارتهاست، و...»
 (همان، ص ۱۰۲).

اکنون که دامان سخن گسترده است، بجاست از یک کاربرد واژه «امیدوار» در شاهنامه فردوسی نیز یاد کنیم
 و از احتمالی که ای بسا درباره آن در نظر آید:

فرزانه طوس، حکیم فردوسی - عَلِيهِ الرَّحْمَه .، در شاهنامه، در گزارش پاره ای از گفت و شنودهای نوشیروان
 و بوزرجمهر، می سرائید:

بپرسید ازو نامور شهریار
 که از مردمان کیست امیدوار؟
 چنین گفت کآن کس که کوشاترست
 دو گوشش به دانش نیوشاترست

(شاهنامه فردوسی، به تصحیح مصطفی جیحونی، ج: ۳، اصفهان: شاهنامه پژوهی، ۱۳۸۰ هـ. ش، کتاب
 چهارم، ص ۱۸۱۶، ب ۲۵۴۰ و ۲۵۴۱).

اکنون می توان درنگید و پرسید که: خسرو نوشیروان، درباره «راجی» می پرسد یا «مرجؤ»؟ ... پرسش در باب
 کیستی دازنده امید است یا کیستی کسی که می توان بدو امید بست و امید داشت؟

داوری قطعی آسان نیست؛ با توجه به سیاق سخن و درونمایه پاسخ، شاید بتوان احتمال دوم را ترجیح
 داد و با توجه به نقلهای مشابه بعضی متون دیرین و باستانی که بر نظیر این پرسش و پاسخها احتمال دارند
 (سنج: یادداشتهای شاهنامه، جلال خالقی مطلق و...، ج: ۱، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی،
 ۱۳۸۹ هـ. ش، بخش سوم، ص ۳۱۶)، علی الظاهر احتمال نخست را؛ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِحَقَائِقِ الْأُمُور!

اصفهان / تابستان ۱۳۹۴ هـ. ش.